



نشریه ای برای پیوند هر چه بیشتر ایرانیان مقیم میشیگان و آگاهی از آنچه در خانه ی آنها می گذرد.

خانه ایران در میشیگان ویرایش و یا چاپ بخشی از نگارش های چاپ شده را از آن خود می داند.
نگارش های چاپ شده بازگوینده دیدگاه نویسندگان است و فصلنامه در باره آن ها پاسخگو نیست.
برگشت ها و پانوشت های نگارش ها تنها در نسخه الکترونیکی آورده می شود.

گروه نویسندگان فصلنامه خانه ایران
سردبیر: کیهان نجم آبادی
رايزن: محمود معلميان

سخن نخستین

اندر باب لایک و لایکیدن

این روزها که گروهی از ایرانیان در پذیرفتن واژه های انگلیسی و کاربرد آنها کوشش دارند که از یک دیگر پیشی بگیرند، زبان فارسی ما با همه شیوایی و زیبایی هزار ساله اش در آستانه یک دگرگونی است که آینده ای بس ناشناخته را ندا می دهد. به راستی آیا تا پنجاه سال دیگر چیزی از این زبان به جای خواهد ماند؟ کاربران رسانه های گروهی به آسانی از "یک سلبریتی می گویند که کلیپ اش را لایک کرده اند و سوبسکرایبش شده اند" سپس می افزایند "اگه تونستی تو هم سرچش کن و کلیک لایک یادت نره"

در آغاز سده پیش خورشیدی که زبان ما دچار چنین بحرانی در برابر واژه های فنی اروپایی (به ویژه فرانسه) شده بود در اندک زمانی فرهنگستان زبان فارسی بنیاد نهاده شد و به این آشفته بازار سامانی بخشید افزون بر آن که بسیاری از واژه های خوش آهنگ فارسی را جایگزین لغات رایج عربی کرد مانند "شهرداری" به جای "بلدیه" و یا "دادگستری" به جای "عدلیه"، این از یک سو و از سوی دیگر پشتیبانی دولت از کاربرد واژه های نوین، زبان فارسی را در نیمه نخست سده هزار سیصد به اوجی دوباره رساند تا آنجا که نثر یک نویسنده خوب این دوره با نثر زرین دوره سامانیان برابری می کند. بدبختانه این بهین سازی زبان پارسی دیری نپایید و بالیدن آن از دو سو به زیر پرسش رفت: یکی از سوی مردمی که مهری به

PHOM

Persia House of Michigan

Address:

P.O Box 251002

West Bloomfield, MI 48325

Tel: (248)403-5605

WWW.persiahousemi.wildapricot.org



persiahouseofmichigan@yahoo.com

www.facebook.com/Iranianofmichigan

Persian School Location:

St. Stephen's Episcopal Church

5500 N. Adams Rd. Troy, MI

گردانندگان خانه ایران - بهار ۱۴۰۰

سالار: محمد حقگویی

سالاریار: مهدی یحیایی

گنجینه دار: فریده کیان

دبیران: فریبرز محمودی، طاهره قریشی

سرپرست دبستان: ناهید صنیعی-یحیایی

کارشناس ترجمه: محمود معلمیان

کارشناس موسیقی: مهری واقعی

سردبیر فصلنامه: کیهان نجم آبادی

مسئول هموندی: ناهید صنیعی-یحیایی

سامانه گر: رکسانا دشتی تهرانی

سرپرست پیوند ها: فریبرز محمودی

کارپردازی: کاظم اصفهانیان، آرش شریفی، حسین کیان، اکبر

واقعی، ناهید صنیعی-یحیایی، مهدی یحیایی، حمید قریشی

با همیاری: توحید زرین قلمی سرپرست گروه تلگرام و اینستاگرام،

کتایون بهرامی سرپرست فیس بوک، پویان پورمؤحد، افروز

نصیرپور

آموزگاران: پروانه نوروزی، سهیلا هشترودی، فریده کیان، ناهید

صنیعی-یحیایی، مهدی یحیایی

حساب کاربری اینستاگرام خانه ایران یا تأکید بر جولان و افزایش شادی و شادمانی دوستان را آغاز به کار نمود. برای دنبال کردن خانه ایران در اینستاگرام می‌توانید به حساب persia_house_of_michigan مراجعه فرمایید.

این روزها با آگاهی از شرایط سخت موجود شایسته است کوشش کنیم که شاد و امیدوار باشیم که این‌برای سیستم ایمنی بدن همگان بایسته و پسندیده خواهد بود. از لین رو خانه ایران بر آن شد که در این راستا برنامه‌های شادی فراهم سازد.



سپاس از پشیمان و نادر خان ایران در سال جدید

دوستان گرامی از بخشدگی و همدلی شما با اهداف فرهنگی خانه ایران با کادانه سپاسگزاری می‌کنیم. خانه ایران همیشه به پشتیبانی باران و هموندان گرامی خود نیاز دارد و بدون کمک‌های مالی و به ویژه مینوی شما دوستان گرامی هرگز نمی‌تواند به اهداف فرهنگی و انسانی خود جامه عمل بپوشاند.

در اینجا بایسته می‌دانیم از خانم زهره قربانی، آقای سامان کفایی، آقای دکتر پهلوری، خانم دکتر مهرناز کرمانی، خانم دکتر ناهید صنیعی-یحیایی، کمپانی فالیزر، خانم ریکا حسینی و خانم رکانا دشتی تهرانی که با کمک‌های نیکوکارانه‌شان خانه ایران را پشتیبانی نمودند، با کادانه قدردانی کنیم.

با مهر و ارادت
انجمن سرپرستی خانه ایران

فصل گذشته در خانه ایران

شب یلدا: این بار جشن یلدا به علت شرایط ناشی از کرونا بسیار

متفاوت از سالهای گذشته و به روش آنلاین برگزار شد. باز هم

شادمانیم که با محدودیت‌هایی که داشتیم بار دیگر بلندترین شب

سال را با شما دوستان و یاران با وفای خانه ایران جشن گرفتیم و

بدین ترتیب بزرگسالان و کودکان در این گردهمایی حضور داشتند و

شور و شوق زیادی بوجود آوردند. دوستان از سخنرانی جالب آقای

دکتر معتمدیان در باره تاریخچه یلدا بهره مند شدند. آقای دکتر مهدی

یحیایی با صدای دلنشین خود به زیبایی این جشن افزودند. در اینجا

از یکایک دوستانی که برای برگزاری این جشن زحمت کشیدند به

ویژه آقایان دکتر فریبرز محمودی، پویان پورموحد، مجری مهربان

خانم افروز انصاری پور، دی جی آر، و آقای دکتر توحید زرین

قلمی قدر دانی می‌کنیم. همچنین از همکاری همگی شما و دوستان

نازنینی که در مسابقات رقص، آواز و شعر خوانی و همچنین

زیباترین سفره یلدا شرکت کردند بسیار سپاسگزاریم. به امید دیدار

در برنامه نروزر.

با مهر و ارادت ناهید صنیعی-یحیایی

زبان خویش ندارند و دیگر از سوی دولتی که پشتیبان فرهنگستان نیست و اگر هم در جا هایی باشد مشتاق بازگرداندن لغات عربی هر چه تمام تر به سند ها و نوشته محضری و اداری است. با این همه ارتش کشور هنوز به توانایی زبان فارسی ارج می‌گذارد و می‌کوشد تا به سان گذشته واژه های خوبی بیابد و همه گیر سازد مانند "پهپاد" که از چسباندن حرف های نخست "پرنده هدایت پذیر از دور" ساخته اند. در سال های اخیر این واژه جای Drone را گرفته است. اما این دقت در میان هنرمندان (به ویژه آنانی که به باختر چشم دوخته اند) و کنشگران سیاسی به چشم نمی‌خورد و بیشترشان می‌پندارند که با پراندن واژه های انگلیسی دانشمندتر و کاردان تر

می‌نمایند زهی افسوس که این خود نشان درماندگی ذهنی ایشان است! اگر به یک کنشگر سیاسی بگویم که چرا به جای "کمپین"، "کارزار" نمی‌گویی با چشمانی بهت زده نگاهت می‌کند گویی که تو از روستایی دور افتاده آمده ایی و چه بسا که بر تو فضلی نیز بفرودد که "ای نادان از مرحله پرتی". تا آنجا که به یاد دارم تا همین بیست سی سال گذشته مردمان می‌گفتند "مبارزه انتخاباتی" یا "نبرد انتخاباتی" که ادای مطلب می‌کرد و نیازی به کمپین گویی نداشتیم.

باری، سخن به درازا انجامید و ما هنوز اندر لایک یک گوشه ایم! با این همه یادآوری می‌کنم که از دید بزرگان و نام‌آوران زبان توانا و سترگ پارسی اگر کاربرد واژگان بیگانه پسندیده نباشد، گرفتن آنها و فارسی کردنشان یعنی بهره جویی از آنها در چهارچوب دستور زبان ما شایسته است. مثال برجسته اش در گلستان سعدی است که استاد ما "حور" را (که خود صورت جمع "حوراء" است) "حوران" می‌نویسد و یا مردم از "فهم" عربی، کارواژه ی "فهمیدن" را ساخته اند که بسیار بکار می‌رود و هیچ خرده ای بر آن نیست. به پیروی از همین شیوه اگر "لایک کردن" سوهانی است که بر روان پارسی گویی چون من کشیده می‌شود فعل "لایکیدن" پاسخ مناسبی است برای کسانی که "پسندیدن" را فراموش کرده اند.

پس می‌نویسم و می‌گویم:

مضارع:

می‌لایکم - می‌لایکی - می‌لایکد - می‌لایکیم - می‌لایکید

- می‌لایکند

ماضی:

لایکیدم - لایکید - لایکیدید - لایکیدید

لایکیدند

کیهان نجم آبادی

پیوند شعر و موسیقی

در نیم قرن گذشته، درمورد پیوند شعر و موسیقی بحث‌های ارزنده و جالبی از طرف صاحب نظران به میان آمده است. گروهی معتقدند که وابستگی شدید موسیقی ما به شعر، آزارش‌های موسیقی ایرانی می‌کاهد و در این راستا به موسیقی کلاسیک غربی اشاره می‌کنند که شعر گذشته از ترانه و اپرا نقش کمتری در آن دارد. اما گروهی دیگر بر این باورند که شعر زیبای فارسی یکی از بزرگترین دست‌آوردهای بشری است که به کمک موسیقی در حافظه نشسته است و حذف آن از موسیقی از اعتبار آن می‌کاهد. استاد ادیب برومند، شاعر بزرگ معاصر عقیده دارد که شعر و موسیقی با هم خواهر و برادر هستند که با دستیاری هم بهتر می‌توانند کار کنند. شنیدن آوای موسیقی گرچه لذت بخش و آرامش‌دهنده‌ی روح و روان است، اما اگر بخواهد پیامی را صریح و روشن بیان کند، نیازمند کلام است. نمونه اش سرود "ای ایران" است که اگر موسیقی آن بدون کلام بود هرگز نمی‌توانست به ما درس ایران دوستی دهد آن هم با کلامی زیبا از زنده یاد حسین گل‌گلاب که بر روی اثر ارزنده‌ی شاد روان روح‌الله خالقی گذاشت.

سیمین بهبهانی، شاعره‌ی گرانقدر و اسطوره‌ی شعرپارسی می‌گوید: "ترانه سرایی مقوله‌ی بسیار ظریفی از شعر است که نیازمند ذوق فراوان، آشنایی با موسیقی، قدرت احاطه بر واژگان و درک احساس آهنگ است. به این ترتیب می‌بینیم که این فن مشکل تراز انواع دیگر شعر است. در غرب معمولاً شاعر شعرش را می‌سراید، آنگاه آهنگساز بر روی آن آهنگ می‌گذارد و در این حالت شاعر و آهنگساز با هم فرقی ندارند، در حالیکه در بعضی کشورها - از جمله ایران - شاعر باید بر روی آهنگ و مطابق با میزان‌های آن شعر بسراید." بنابراین یک شاعر ترانه سرا اگر بخواهد در کار خود موفق شود باید با موسیقی ایرانی آشنایی داشته باشد. یکی از برجسته‌ترین شاعرانی که در دهه‌های گذشته، بنیاد ترانه سرایی در ایران را دگرگون کرد، رحیم معینی کرمانشاهی است که با نوآوری‌ها و افکار جدید در ادبیات آهنگین این کشور، هنر ترانه سرایی را گسترش داد تا جایی که دیگر ترانه سرایان نیز دریافتند که به جز عشق‌های مجازی، تخیلات سطحی و تحمل جور و جفا از روزگار، می‌توان سخنان تازه و دلپذیری را در ترانه‌ها بکار برد؛

با درویش میهن‌گرای



همانطوری که خبر دارید شوریختانه ویروس کرونا شرایط ناخوشایندی را برای همگان و به ویژه برای اهالی میثیگان به وجود آورده است و بسیاری از بیمارستان‌های ایلات سخت نیازمند کم‌کم‌های مالی و غیرمالی می‌باشند. از این رو خانه ایران در راستای اهداف انسانی خود و به نمایندگی از هم میهنان گرانمایه مبلغ دو هزار دلار به مرکز پزشکی هنری فورد اهدا نموده است. امیدواریم این مبلغ ناچیز بتواند تاثیر مثبتی در ایالت داشته باشد و همچنین بیانگر انسان دوستی و مهر ایرانیان به ایالت میزبان باشد.

با مهر و ارادت
هیئت مدیره خانه ایران

ستون شاعر

تازه‌ترین سروده‌ی استاد احمد براتلو:

وطنم ایران

ای وطن، ای که در آویخته دیوی به تن ات
بینم ات سخت دژم، غرقه به خون پیرهن ات
ای که فریاد تو پیچیده به آفاق و جهان!
نیست گواشی و دلی تا که نیوشد سخن ات!
مر ترا بود فراوان گل و برگی شاداب
حالیای زرد و خموش است نهال و چمن ات
بر دماوند بلند ات دل سیمرخ به درد
رنگ خون یافت زغم چهره‌ی سبز دمن ات
کوه سنگی که بر آن گشت عیان پرسپولیس
حالیای خرد بود از غم و رنج و محن ات
بارها تیشه به فرهنگ تو زد کینه‌ی خصم
سر بر افراشت ولی باز نهال سخن ات
غم آن نیست که با باغ چها کرد خزان
دانه‌ها در دل خاک است، بر آید سمن ات
دل قوی دار کزین تیره شب حول و بلا
به سلامت گذرد کشتی طوفان شکن ات
بر دمد چهره‌ی خورشید جهان تاب ترا
تا که روشن بکند دشت پر از یاسمن ات
می زند خیمه بر ایوان تو صد رستم و گویو
می گشاید پر سیمرخ طلسم از بدن ات
پاک سازد دل دریای گهر بار ترا
خشم هر موج خروشان شکن در شکن ات
بگذرد دوره‌ی این جور و نماند اثری
زین سیه دیو زمان نقطه‌ی خالی به تن ات
در جدال تو و این دیو سیه دل به یقین
می کشی دیو سیه دل، برهانی وطن ات

احمد براتلو، آناربر میثیگان، ۱ اسفند ۱۳۹۹

ترانه هایی که صحبت از زندگی واقعی انسان ها و یا طبیعت پیرامون آنها است که هریک سرگذشتی دارند. وی با دیدن کودکی در حال گل چیدن، یاد کودکی اش می افتد و ترانه ی "یاد کودکی" را می سراید و یا با دیدن کبوترانی بر پشت بام، طاووسی را مجسم می کند که چگونه مغرورانه قدم برمی دارد و بال و پرمی گشاید و بلافاصله ترانه ی "طاووس" را می سراید یا ترانه ی "راز خلقت" را با آهنگسازی انوشیروان روحانی وبا اجرای ماهرانه ی بانوم هستی می سراید که بازتاب سفر روحانی خود به اعماق کائنات است. معینی کرمانشاهی برای نخستین بار زبان حکایت و تمثیل را در ترانه هایش بکار برد و بیش از ۲۳۰ اثر زیبا و دلنشین برای آهنگسازان برجسته سرود که بسیاری از آن ها به مرز ماندگاری رسیده اند.

معینی کرمانشاهی



ترانه های تمثیلی:

ترانه هایی هستند که از آن ها به عنوان آثار سمبولیک و یا تابلوسرایي یاد می شود که با سرودن ترانه ی "آبشار" بر روی آهنگی از بزرگ لشگری آغاز شد و بعد ها ادامه ی راه آآآر دیگر شد. ترانه ی آبشار توسط خانم یاسمین در سال ۱۳۳۵ در رادیو خوانده و اجرا شد.

ترانه طاووس و سرگذشت آن:

یکی از آثار درخشانی که در سال ۱۳۳۵ خورشیدی به وجود آمد و پس از انتشار از رادیو، همگان دریافتند که این ترانه مافوق همه ی اثری است که تا آن زمان شنیده اند، آهنگی بود در دستگاه شور (مادر تمام دستگاه ها به دلیل وسعت آن و کهنه ترین نواها. این دستگاه اساس غالب موسیقی های محلی و معمولی در ایلات است و گوشه ها یش عبارتند از: دشتی، ابوعطا، افشاری و بیات ترک یا زند) که ساخته ی هنرمند با ذوق و تکرار نشدنی پرویز یاحقی به همراه کلام سمبولیک معینی کرمانشاهی با آوای گرم و جذاب بانومرضیه بود و در اندک زمانی

به شهرت رسید. این آهنگ یکی از زیباترین و دلپسند ترین نغمه های های ایرانی است که درسراسر آن اثری از ملودی های بیگانه دیده نمی شود. آهنگی گرم و پر شور و عمیق و پر محتوا که شنونده از شنیدن مکرر آن خسته نمی شود. البته در تنظیم این آهنگ، نوای شورانگیز ویلون پرویز نقش ویژه ای داشت که شنوندگان را تحت تأثیر قرار می داد. معینی کرمانشاهی می گوید: "روزی پرویز یاحقی آهنگساز و نوازنده ی توانای ویلون به خانه ی ما آمد تا در مورد آهنگ جدیدی که ساخته است با هم گفتگو کنیم. او با ساز شورانگیز خود آهنگ را نواخت و من در جستجوی پیدا کردن مضمون مناسبی بودم که با این آهنگ زیبا و پر شور مناسب باشد. در همسایگی ما، خانواده ای زندگی می کرد که کبوترهای بسیار داشتند و هر روز پرندگان زیبای خود را پرواز می دادند. آن روز من با دیدن این کبوترهای طناز و چگونگی پرواز و اوج گیری و سپس بازگشت مغرورانه ی آنها به فکر سرودن ترانه ی طاووس افتادم و این اثر بوجود آمد."

نتیجه: در این اثر سمبلیک هر کس می تواند از لابلای جملات و کلمات آن برداشت های خاص خود را داشته باشد که همین از رموز جاودانگی این ترانه است. ترانه ی "طاووس" در حقیقت نمادی از زندگی انسان هاست. انسان هایی که در وجودشان هم روشنایی و هم تاریکی هست - هم تمیلات حیوانی و شیطانی و هم زیبایی و زشتی هست پروبال خوش نفس این پرنده، نماد زیبایی روح انسان ها و پای زشت او نمودار زشتی آنها است. به باور استاد معینی: "پای زشت طاووس، نماد پیری و ناتوانی و فرسودگی و ضعف های انسان و چتر زیبا و پروبال رنگین و حرکات غرور آمیز آن، نمادی از شکوه و زیبایی های زندگی است." به هر حال با وجودی که بیش از ۶۰ سال از آفرینش این اثر زیبا می گذرد هنوز این ترانه به علت ویژگی های خاص خود (خلق آهنگ، شعر، تنظیم و اجرای ماهرانه ی آن) مانند ستاره ی درخشانی بر آسمان موسیقی ایران می تابد و جذابیت روزهای نخستین را داراست

طاووس / آهنگساز: پرویز یاحقی / ترانه سرا: معینی کرمانشاهی / سال

ساخت: ۱۳۳۵ خورشیدی / دستگاه: شور / خواننده: مرضیه

در کنار گلبنی خوش رنگ و بو طاووس زیبا / با درصد رنگ خود مستانه زد چتری فریبا

از غرورش هر چه من گویم یک از صدها نگفتم / نکته ای در وصف آن افسونگر رعنا نگفتم

تاج رنگینی به سرداشت / خرمی گل جای پرداخت / در میان سبزه
هرسو / بی خبر از خود گذرداشت

هر زمان بر خود نظر بودش سراپا / نخوتش افزون شد از آن چتر زیبا / بی
خبر از کار دنیا

من که خود مفتون هر نقش و جمال / هر زمان پابند یک خواب و خیالم /
خوش بودم گرم تماشا

چو شد زشوراو / فزون غروراو / پای زشتش شد هویدا / هر کسی در این
جهان باشد اسیر زشت و زیبا

چو غنچه بسته شد / پرش شکسته شد / تا بدید آن زشتی پا / هر کسی در
این جهان باشد اسیر زشت و زیبا

من همان طاووس مستم / چتر خود نگشاده بستم / یک جهان ذوق و هنر
هستم ولی با صد دریغا

سینه ای بی کینه دارم / روح چون آینه دارم / گنج شعرو شور و حال /
این همه نقدینه دارم

جلوه ی آن مرغ شیدا / گفته ی جان پرور من / پای آن طاووس زیبا / این
دل بی دلبر من

با برداشتی از کتاب های: "هزار آوا" و "حکایت نگفته" نوشته معینی
کرمانشاهی و یاد داشت های پراکنده ی خود

با سپاس فراوان:

مهری دشتی واقعی

گلشن پارسی

بهار و ارمغان سعدی

با فرا رسیدن نوروز شایسته دیدیم که چکامه پر آوازه ی شیخ
مصلح الدین سعدی شیرازی را در این شماره فصلنامه بیاوریم.
آنچه که بیش از هر نکته دیگر به چشم می خورد اشاره نکردن
شاعر به جشن نوروز است. سعدی در اینجا بهار را بهانه ی برای
سروده ایی خداوند ستا می کند و دیباچه گلستان را به یادمان می
آورد (سردبیر)

بادادی که تفاوت کند لیل و نهار

خوش بود دامن صحرای تماشای بهار

صوفی از صومعه کو خیر بن بر گلزار

که نه وقت که در خانه بختی بکار

بلبلان وقت گل آمد که بنامند از شوق

نکم از بلبل مستی تو بنال ای بشید

آفرینش بر تنیه خداوند دست

دل ندارد که ندارد خداوند اقرار

تنبیه = هوشیار ساختن

این بر نقش عجب بر در دیوار وجود

حرکه فکرت کند نقش بود دیوار

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند

نه بر مستی فهم کند این اسرار

خبرت هست که مرغان سحر می گویند

آخرای خسته سراز خواب جهالت بردار

حرکه امروز نیند اثر قدرت او

غالب آنست که فرداش نیند دیدار

تاکی آخر چو بسته سر خفت در پیش

حیف باشد که تو در خوابی و زگرک بیدار

که تو آید که دهد میوه اولان از چوب؟

یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار

وقت آنست که دلدل از جلد غیب

به در آید که درختان همه که درند

آدمی زاده اگر در طرب آید عجب

سرود بلخ بر رهش آمده و مید و چنار

باش تا خنجره سیراب دهن باز کند

بادادان چو سرفاژه آهوی تندر

مژگانگی که گل از خنجره برون می آید

صد هزار افخه بریند درختان بهار

اقچه = سکه پول

باد کیسوی درختان چمن نماندند

بوی نسیرین و قرنفل بدم در اظهار

قَرْنَفَل = میخک

ژاله بر لاله فرو آمده نزدیک سحر

راست چون عارض گلبوی عنق کرده یار

باد بوی سمن آورد و گل و زگرک بید

در دکان به چه رونق بکشاید عطارد؟

خیری و خطمی و نیلوفرستان افروز

نقشبانی که در خیره باند ابصار

خیری = کل شب بو

بستان افروز = تاج خروس

ارغوان ریخته بود که خضراد چمن

همچنانست که بر تنه دیما دیدار

این هنوز اول آزار جهان افروست

آزار (واژه سریانی) = نخستین ماه بهار، فروردین
نیسان (واژه سریانی) = دومین ماه بهار، اردیبهشت
آیار = سومین ماه بهار، خرداد

شاهدات خرد و شیرین باغ اند هنوز

الوان = گوناگون
نیمار = میوه ها

عسل حیران شود از خوشه زین غب

فم عاجز شود از حقه یا قوت اند

بنمای رطب از نخل فرو آویزند

نخلندان قناد قدر شیرین کاد

نخلبند = کسی که با موم شبیه درخت و میوه می سازد

تا ز تانیک بودید انبوه درخت

زیر حر برک چراغی بنهند از گناد

سیب را هر طرفی داده طبیعت رنگی

هم بر آن کوزه که گلکوزه کند روی نخل

نخل امرود تو کوی که ز شیرینی و لطف

کوزه ای چند نباتت مطلق بر باد

بچ در به توان گفت چو کشتی که به است

به از این فضل و کمالش توان کرد اعلماد

شوا بنخیر چو حلوا کر اسادا که او

حب نشخاش کند در عمل شهید کاد

درون انجیر را بنگر که مانند آن است که استاد حلواگر دانه خشخاش را در عسل
شیرین بکار برده است

آب در پای تیغ و به و بادام روان

بمورد ز دردتان بستی انهد

انهار = نهر ها

کو نظر باز کن و خلقت ناخچ سین

ای که باور کنی فی الشجر الانضرناد

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز

ماه و خورشید مرکز کند و لیل و نهد

پادشاهی ز به دستور کند یا کجور

نقشبندی ز به سحر کف کند یا ز نخل

شنگرف = رنگ سرخ

چشمه از سنگ برون آید و باران از منج

انگبین از کس نخل و در از دریا باد

نیک بید بکنیم درین باب سخن

واندی پیش نکفیم هنوز از بید

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او

همه کویند و یکی گفته نماید ز خزار

آن که باشد که بنزد و کمر طاعت او؟

جای آنست که کافر باشد ز نند

نعمت باد خدایا ز حد و دیرون است

سگر انعام تو حر که کند سگر گزار

این همه پرده که بر کرده نامی پوشی

کر به تقصیر یکسری نگذاری دید

نامید از در لطف تو کجا شاید رفت؟

تاب قمر تو نیاریم خدایا ز نهد

فصلهایی که ز ما دیدی و شنیدید

به خداوندی خود پرده پوش ای ستاد

صدیار است روان کوی سعادت برزند

راستی کن که به مثل ز رود کج رفتاد

جدا عمر کرانید که در لغو برت

یارب از حر چه خطا رفت خزار استخار

در دهنان به تو گویم که خداوند منی

یا گویم که تو خود مطلق بر اسرار

در کنار پزشکیک

در این بخش از این شماره ما شما را با دو نوشته از پزشکان و روان
پزشکان ایرانی تبار که در میشلکان می ریند آشنا می کنیم. نوشته
نخست ترجمه فارسیی است که پزشکیک شاهرخ منصوری در شماره
گذشته برای ما فرستاده بودند این ترجمه ویراستاری شده درباره
بهداشت تن و جان مردمان است.

نوشته دوم چکیده ای درباره بیماری اتیسم است که روانپزشک بانو
فریده حسینی فراهم آورده اند. (سر دبیر)

به تندرستی زیستن

از پزشکیک شاهرخ منصوری

ستایه:

داشتن درازترین و تندرست ترین، و شادترین زندگی و زندگانی

اگر بخواهید به چنین آماجی برسید باید راه های زیر را دنبال گیرید

بهداشت روانی

الف - دمساز بودن و چپیره ای (اجتماعی) بودن

ب - پرهیختن از تنهایی

پ - داشتن پشتیبان استوان و توانا، خردمند و با وفا به ویژه اگر که از
بستگان باشد.

ت - انجام کارهایی که شما را شاد می کند، و کلید آن را از دیر باز آموزه
های آیین باستانی زرتشتی در اندیشه و گفتار و کردار نیک چکانده

ث - مهر به پرهام (بیرهمگان / طبیعت) است

ج - مهربانی و یاری به دیگران به ویژه کودکان

چ - زندگی آرام و سوده

ح - ورزش روزانه

خ - در خویشتن فرورفتن و آزمون خود بی خویشی به ویژه هنگامی که زیر فشارید

د - خواندن کُراس (کتاب) دکتر الِن کیسل

Dr. Elaine Kissel:
The Mind Is Willing: Mind Mastery the Natural Way

بهداشت پیکر

الف - ورزش کردن (از ورزشهای سنگین دوری کنید چون مایه فرسودگی زودرس بدن و دل و رگ ها و بندها می شود)

ب - نرمش های بامدادی برای ۲۰ دمی (دقیقه) و سپس گرفتن دوش آب گرم

پ - نرمش پسین پس از کار و پیش از شام

ت - ورزش های نیمه سنگین مانند ورزش آبی و یا شنا کردن (و این تنها ورزشی است بدون آسیب و فشار سخت به تن و

همچنین فشار بر روی دل (قلب) را کم می کند و شاید هم یاری

کند که از گرفتن بیماری فشار خون پیشگیری شود و هم کوبندگی

و فرسودگی برای بندها و مهره های کمر نمی آورد) و یا پیاده

روی، یا دوچرخه سواری چهار تا پنج بار در هفته و یا ورزش کوه

نوردی در پایان هفته.

پرنامه خوراک

الف - خوردن خوراک تنها دو بار در روز،

۱۶۰۰ کالری برای مردان و ۱۵۰۰ کالری برای بانوان

ب - گرسنه کشیدن برای ۱۶ تا (ساعت) که باید

نوشیدنی به اندازه بسنده آشامیده گردد

پ - گونه ی خوراک:

* کهم شکر (تنها ۱۵٪ کالری روزانه)،

* چربی های ساده و یک بندی مانند روغن زیتون، روغن زیره،

روغن نارگیل و روغن اوآکادو

* گوشت بدون کیزن (هورمون) مانند مرغ و ماهی قزل

الا و گوشت شکار

* سبزیگیا فراوان بدون آلودگی شیمیایی و یا که خوب

شستشو بشود به ویژه با آب گرم فراوان همراه با یک کمی سرکه و

یا جوش شیرین

ت - ویتامین ها:

D3 - B12 - B6 - Thiamin - A - C - E - Zinc - Ca - Mg

ث - از کشیدن سیگار خود داری کردن و کم نوشیدن نوشابه

های الکلی

بهداشت خودی

* دندان شویی،

* پاکیزگی تن و تن شویی،

* پوشاک ساده و پاکیزه، فراخورجای و زمان

بهداشت پزشکی

همواره آگاهی از چگونگی تندرستی و پیشگیری از بیماری ها و

تندرست زندگی کردن

آزمایش هایی که سازمان بهداشت کشور برای پیشگیری بیماری

ها پیشنهاد کرده است:

الف - دیدار هر ساله با پزشک خانوادگی خود

ب - آزمایش درونی روده بزرگ هر پنج سال یک بار

پ - آزمایش هر ساله دل (قلب) با دل پزشک

ت - دیدار هر ساله با دندان پزشک

ث - دیدار هر ساله با چشم پزشک

ج - آزمایش درون شکم به کمک فرا آوا "اولتراسوند" (کیسه

تلخه "صفرا"، کومیک "معدۀ"، گُرده "کلیه"، جگر، خوشگوش

"لوزالمعدۀ")

چ - پرتونگاری از ور (قفسه سینه) هر ۳ سال

ح - آزمایش هر ساله آبکُن (پروستات) و تخم ها

خ - پرتونگاری هر ساله پستان ها

د - آزمایش فرا آوایی (اولتراسوند) دستگاه زنانه و لگن سالی یک

بار نزد پزشک زنان

بهداشت گروهی

الف - همواره خنده رو بودن

ب - هنر مردم دوستی و مردم داری و همکاری و خوش

برخوردی و بردباری و پرهیز از درگیری با دیگران

پ - هنر رهبر بودن و رهبری کردن بجا و هنر یافتن راهی آسان

برابر دشواریهای روزانه زندگی

ت - چاره جویی به هنگام از کاردانان

ث - هنر شناختن و واریسی زمان

بهداشت خواسته و دارایی

الف - هنر پول درآوردن، پول هزینه کردن و پس انداز کردن

ب - هنر سرمایه گذاری و سرمایه داری

پ - هنر شناخت بازی های سرمایه (بورس) و خرید و فروش

زمین و خانه

Autism

شرح مختصری درباره اختلال رفتاری در رشد تکاملی کودکان مبتلا به "اوتیسم" (در خود ماندگی یا خود مجذوبی) از دکتر فریده حسینی

این اختلال تکاملی فکر، باز ماندن از تشکیل روابط اجتماعی است که با رفتار های ارتباطی عادی متفاوت است و گاه ربط کلامی/زبانی (صحبت کردن، سخنگویی) به طور غیر طبیعی بروز می کند یا اصلاً به وجود نمی آید. این "تفاوت" بر روی رشد طبیعی مغز در حیطه تعاملات اجتماعی و مهارت های ارتباط ذهنی کاملاً تاثیر گذار است. افراد مبتلا به "اوتیسم" در مرادوات کلامی و غیر کلامی، تعاملات اجتماعی و فعالیت های مربوط به بازی گروهی دچار اشکال می شوند. در کودکان توانایی های مربوط به ایجاد ارتباط فکری از قبیل گفتار و رابطه با اطرافیان (والدین، همسالان) مختل می شود و الگوهای تکراری و آزار دهنده از رفتار تولید می شود. در بعضی موارد، رفتار "خود آزارانه" و پرخاشگری یا خشونت به سایرین و به بار آوردن خرابی (انهدام اثاث خانه و وسایل شخصی یا خانواده) نیز به وجود می آید. در این افراد دلبستگی غیر عادی به اشیاء بخصوص یا مقاومت در برابر تغییرات نیز دیده میشود و ممکن است در حواس پنجگانه (بینایی، شنوایی، بساوابی، بویایی و چشایی) نیز حساسیت های غیر معمول نشان داده شود. هسته مرکزی در اوتیسم اختلال ارتباطی است. برخی معتقد به این پدیده بایستی به چشم یک "تفاوت اصولی" نگرینت (بجای اختلال). علت بروز این بیماری رفتاری هنوز هم دقیقاً مشخص نیست. هرچند به دلیل ازدیاد تدریجی چنین مواردی، عوامل محیطی مانند تغذیه نا سالم، مصرف مواد مضر و اعتیادات در دوران بارداری احتمالاً در رشد سالم مغز و اعصاب جنین مداخله نموده و مانع تکامل طبیعی قبل از تولد می گردد.

مادرانی که در امر تندرستی فرزند اهمال می کنند، اغلب با غفلت از این مسئولیت، آینده نوزادشان را به خطر می اندازند. البته تاثیر شرایط موروثی (انتقال ژنتیکی) نیز در تولید این بیماری قابل ملاحظه است.

فریده حسینی، روان پزشک کودک و نوجوان

نخبگان معاصر

فریدون مشیری (۱۳۷۹ - ۱۳۰۵)

چند سالی است که از مرگ فریدون مشیری، "شاعر مهربانی" می گذرد. شاعری که عشق به انسان و طبیعت جانمایه اصلی شعر اوست و این عشق را در زلالی از تغزل جاری می سازد.

بهداشت زناشویی

- الف - هنرهمواره خود نگه داری در رفتار گنشی (جنسی)
ب - آموختن درست دانش گنشی (جنسی) از کاردا ن ها
پ - آمادگی برای هر گونه زندگی زناشویی
ت - پاکدامنی و پرهیز از نا هنجاری های گنشی
ث - یار و یاور همسر خویش بودن، دلسوزی و بردباری و بخش کردن بار زندگی
ج - ارج نهادن به همسر
چ - آگاهی به نیازهای گنشی و برآوردن آنها بی آن که به بیراهه رفته باشد

بهداشت دانش آموزی

- باید همیشه دنبال خود آموزی دانش نوین باشید، این نه تنها در گوالش مخ شما بسیار ارزشمند است که شما را در چاره جویی در برابر دشواری های زندگی روزانه راه می نماید

بهداشت رانندگی

- باید رانندگی را با هوشیاری و با پروا کرد

بهداشت کار کردن

- الف - باید همیشه بر سر کار به گاه بود بی اینکه کسی به شما یاد آورد
ب - باید همیشه آماده یاری و همکاری با کارمندان دیگر بود
پ - باید همیشه خوش رو و دوست داشتنی باشید
ت - در کار خود بکوشید و برای آن شور داشته باشید
ث - باید همیشه خوش پوش و ساده پوش و آراسته باشید
ج - هیچگاه سبک گویی و سبک اندیشی را پیشه خود نسازید
چ - به هیچ روی با همکاران خود همبستری یا دیگر رفتارهای دور از هنجار نکنید

- بهداشت های دیگرهم هست که انان را باید به جا نگرش کرد و با هوشمندی در جای خود بکار برد تا که از زندگی دراز و خوشبخت و آرام بهره مند شویم.
به امید یک تندرستی همیشگی برای همگی

پزشک شاهرخ منصوری

1/14/2021

=====

مشیری در سالهای دهه پنجاه عضو فعال شورای شعر و موسیقی رادیو ایران بود. دفتر کار این شورا در ساختمان قدیمی رادیو در میدان ارک بود که منمهم سالهایی از عمرم آنجا گذشته و این بخت را داشتم که هر از گاهی او را در راهرو ها و پلکان بینم سلامی بکنم و ابراز محبتی دریافت کنم.

مشیری به موسیقی ایرانی آشنایی داشت و دستگاه ها و ردیف های موسیقی ایرانی را میشناخت و بر روی بسیاری از ساخته ها شعر گذاشته بود. اسامی 38 ترانه و آواز با اشعار او را میتوانید در ویکی پدیا ملاحظه کنید. او آشنایی با موسیقی را مدیون دایی خود در سالهای نو جوانی اش بود.

فضل الله بایگان دایی فریدون بازیگر تئاتر بود و منزلش در خیابان لاله زار قرار داشت. در آن سال هایی که از مشهد به تهران می آمدند هر شب موسیقی گوش می کردند. مهرتاش موسس جامعه باربد و زنده یاد ابوالحسن صبا از دوستان فضل الله بایگان بودند و شب ها به ناوختن سه تار یا ویولن می پرداختند و فریدون که در آن زمان 15 - 14 سال بیشتر نداشت با دقت به این موسیقی گوش می داد.

بهاریه ای در مایه مهور دارد که در آن شاعر با دختر خود حرف می زند، که از شدت علاقه به بهار، نام او را نیز بهار نهاده است. "بهارم، دخترم، از خواب

برخیز/ شکر خندی بز، شوری برانگیز /

گل اقبال من، ای غنچه ناز/ بهار آمد، تو هم با او بیامیز.!"

جادوی بی اثر عنوان اصلی شعری است ظریف و تاثیرگذار از مشیری که به مصراع نخست خود، "پر کن پیاله را" شناخته می شود، پایان ذخیره امیدواری شاعر را بر ملا می کند. او به جایی رسیده که دیگر جادوی شراب را هم از تاثیر انداخته است. "جامها که از پی هم می شود تهی" به جای آن که او را چون سمندی سرکش "تا بیکران عالم پندار"، "تا دشت پر ستاره اندیشه های گرم" و "تا کوچه باغ خاطره های گریز پا" ببرد، گردابی می شود که او را در خود می بلعد.

"پر کن پیاله را/ کاین آب آتشین/ دیری است، ره به حال خرابم نمی برد/ گرداب می ریاید و آبم نمی برد"

شراب که کارساز نمی شود، شاعر دست به دامان عشق می برد که شاید چون عقابی، به دشت غم انگیز عمر او پرواز کند و او را تا همان ناکجا آبادی ببرد که شراب دیگر نمی تواند ببرد. ولی عقاب عشق را هم دیگر با او کاری نیست:

"آن بی ستاره ام که عقابم نمی برد"

کمت شعری از مشیری را می توان چنین غرقه در ناامیدی دید. شعرهای ناامیدانه او غالباً پایانه ای امیدبخش دارد و عشق و مهربانی پادزهری است که او پیشنهاد می کند. ولی در "جادوی بی اثر"، عشق هم تاثیر خود را از دست داده است:

"در راه زندگی/ با این همه تلاش و تمنا و تشنگی/

شاعران نو غالباً مسائل پیچیده انسان امروز را با زبانی تمثیلی بیان می کنند که دریافتش برای همه آسان نیست. مشیری ولی زبان ساده ای دارد و ظاهر و باطن شعرش یکی است. او حتی زمانی که می خواهد از رنجهای مشترک مردمان این روزگار بگوید، همین گونه ساده و صادق حرف می زند. نادر نادر پور زمانی در مورد مشیری گفته بود:

"او نوازنده ای است که روی یک سیم می نوازد، ولی ماهرانه می نوازد!"

عبدالحسین زرین کوب نیز درباره شعر مشیری گفته است: "بی آن که بازاری باشد، ساده است." و قابل فهم برای همگان.

مشیری خود می گوید من با زبان شما حرف می زنم.

یکی از ویژگی های هنر آفرینی نیز همین "موهبت ساده گویی ست". ساده کردن مفاهیم دشوار است و نه بر عکس! مشیری از این موهبت به حد وفور برخوردار است. او نه خود را به شیوه بسیاری از پیروان نیما گرفتار انبوه ابهامات می کند و نه چون برخی دیگر به دام شعار می افتد. نمادهای شعریش ساده است و از عناصر طبیعت فراتر نمی رود:

"من از زبان آب، پرنده، نسیم، ماه/ با مردم زمانه سخن ها سروده ام/

من از زبان برگ، درد درخت را/ در زیر تازیانه بیداد برق و باد/

مردم عالم گشوده ام/ من از زبان باران در پیش چشم/

غمنامه بلند بسیار خوانده ام/ تا از زبان صبح، نور امید را/

به شما ارمغان کنم/ شب های بی ستاره، بیدار مانده ام/ ..."

غمنامه های مشیری از آن جا که دردها و دغدغه های آدمیان امروز را بیان می کند، ناگزیر بر دل هایشان می نشیند و دست کم بار غم های ناگفته شان را سبک می کند. شعر مشیری فراگیرترین شعر زمانه ماست.

سادگی و جاذبه فراگیر شعر مشیری، سالهاست که توجه آهنگسازان ایران را نیز به سوی خود جلب کرده و در آمیزش با موسیقی آنان جانمایه تغزلی خود را بهتر نشان داده است. شاید نخستین شعرهای مشیری که با موسیقی پیوند خورده "بهاریه" های او باشد. شاعر با حسرت و دلتنگی فرا رسیدن بهار را مژده می دهد:

نرم نرمک می رسد، اینک بهار/ خوش به حال روزگار

اگر چه می داند که روزگار تلخی بر مردمان می گذرد. "نقل و سبزه در میان سفره شان نیست"، و "جام شان از آن باده که می باید، خالی است" ولی با این همه وقتی "غنچه ها به رقص نسیم، نیمه باز می شوند"، "وقتی پرنده ها همه نغمه شوق سر می دهند" انسان چرا باید سر در گریبان بماند؟

مشیری به غم خواران جهان هشدار می دهد که اگر شیشه غم را به سنگ نکوبند، "هفت رنگش هفتاد رنگ می شود".

با آن که ناله می‌کشم از دل که آب، آب! دیگر فریب هم به سراجم نمی‌برد"

در شعر "زبان آتش"، مشیری از تفنگداران می‌خواهد که تفنگ خود را زمین بگذارند و بعد به گفت و شنود بپردازند .

شاعر از دیدن "تفنگ" بیزار است، چرا که "زبان آتش و آهن/ زبان خشم و خونریزی است/ زبان قهر چنگیزی است... و او در برابر جز زبان دل ندارد. دلی لبریز از مهر کسانی که با دوستی، دشمنند و حرف او را نمی‌فهمند.

"تو از آئین انسانی چه می‌دانی/ اگر جان را خدا داده‌ست/ چرا باید تو بستانی؟".....!

شاعر سرخورده و سرگشته از نو به شراب باز می‌گردد که دست کم می‌تواند او را تا دنیای آرام بخش خواب ببرد: پر کن پیاله را!

یکی از شعرهای فریدون مشیری که بصورت ترانه در آمده و شاید بهترین آن‌ها برای روزگار ما، ترانه- آواز " فریاد" باشد. فریاد را نیز شجریان خوانده است. ناامیدی و سرخوردگی شاعر در " جادوی بی اثر" در فریاد تبدیل به طغیان می‌شود. مشیری که در برخی از شعرهای پیشین از صبوری‌های خود در شگفت مانده و پرسیده بود چگونه، " در انهدام جنگل، در انقراض دریا، در قتل عام ماهی‌ها "فریاد بر نیاورده است؟ به این نتیجه رسیده که دیگر نمی‌توان خاموش ماند. دیگر حتی نمی‌شود به گله و ناله و شکوه بسنده کرد. باید فریاد کشید، هوار زد:

مشت می‌گویم بر در/ پنجه می‌سایم بر پنجره‌ها /

من دچار خفقانم، خفقان! من به تنگ آمده‌ام از همه چیز/

بگذارید هواری بزنم/ آی!...با شما هستم/

این درها را باز کنید".....

مشیری نبود تا شاهد ناآرامی‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران باشد ولی یکی از شعرهای او به یاری شجریان در قالب موسیقی دلنشین و برانگیزاننده‌ای آفتابی شد و نام او را یک بار دیگر برجسته ساخت.

ملودی اصلی "زبان آتش" را گویا خود آقای شجریان ساخته و تنظیمش را بر عهده مجید درخشانی نهاده است.

"موج خون" هم یکی از ترانه‌های فراگیر پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران است که آهنگساز آن رهام سبحانی است و شجریان نیز آن را خوانده است.

"شرمتان باد ای خداوندان قدرت، بس کنید/

بس کنید از این همه ظلم و قساوت، بس کنید/

موج خون است این که می‌رانید بر آن، کشتی خودکامگی را، موج

خون....

بشنوید این وای مادرهای جان آزرده است/

کاندرین شب‌های وحشت سوگواری می‌کنند/....

بنگرید این کشتزاران را که مزدورانتان/

روز و شب با خون مردم آبیاری می‌کنند"

مشیری در وادی شعر نیمایی موفق شد کارهایی را در کمال زیبایی و نرمش خلق کند و به‌عنوان یکی از شاعران مورد علاقه و احترام مردم مطرح باشد. شعر مشیری شعری نجیب، آرام، انسانی و عاشقانه است. رمانتسمی نرم با لایه‌یی از واقعگرایی از ویژگی شعر اوست. در زمینه سبک‌های می‌توان خصائص سبک عراقی را در شعرهای او باز یافت. شعر مشیری شعرپست که برای عموم قابل درک است.

نمونه‌ای از شعرهای لطیف مشیری که در یاد اغلب شعردوستان هست شعری است بنام کوچه که شاید بتوان او را گویای شخصیت کامل شعری مشیری دانست.

بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم

همه تن چشم شدم خیره بدنال تو گشتم

شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم

شدم آن عاشق دیوانه که بودم

درنهمانخانه جانم گل یاد تو درخشید

باغ صد خاطره خندید

عطر صد خاطره پیچید ...

مشیری یک هفته پیش از مرگ قطعه‌ای به خط شکسته و بیماراش از خود بجا گذاشت که در حقیقت تکلمه‌ای بر شعر کوچه است:

دوستی می‌گفت شعر "کوچه" ات

همچنان روشنگر دلهای ماست

گفتمش از "کوچه" دیگر دم مزن

زانکه شهر از شعر و از شادی جداست

نیک بنگر هر طرف در هر گذر

نام خون آلوده‌ای بر کوچه هاست!

نامش جاودان و روانش شاد باد!

محمود معلمیان

ایران جاودان

سعدی و می خواری شبانه

و سپس تر

بیداری و بیخوابی در نیم شب

سعدی در گلستان، در باب عشق و جوانی، داستانی می آفریند بسیار دلکش و زیبا:

یاد دارم که در ایام جوانی گذر داشتم به کویی و نظر در رویی در تموزی که حرورش دهان یخوشانیدی و سمومش مغز استخوان بجوشانیدی، از ضعف بشریت تاب آفتاب هجیر نیاوردم و التجا به سایه دیواری کردم. مترقب که کسی حر تموز از من به برد آبی فرو نشاند، که همی ناگاه از ظلمت دهلیز خانه ای روشنایی بتافت، یعنی جمالی که زبان فصاحت از بیان صباحت او عاجز آید، چنان که در شب تاری صبح برآید، یا آب حیات از ظلمات برآید، قدحی برفاب بر دست و شکر در آن ریخته، و به عرق برآمخته. ندانم به گلاب مطیب کرده بود یا قطره ای چند از گل رویش در آن چکیده. فی الجمله شراب از دست او بگرفتم و بخوردم و عمر از سر گرفتم.

نرم آن فرزند طالع را که چشم بر چرخ رویی یافتند باد مست می یبارد کردیم شب مستانی روز مخرم باداد

داستان، با همه کوتاهی، سرشار است از زیبایی و دل انگیزی، به راستی حد همین است سخندانی و زیبایی را، و استادی چون سعدی باید تا داستانی بدین دلکشی بپوراند.

در این داستان یک نکته پزشکی نهفته است که تا آن جا که من آگاهم، کسی به آن اشاره ای نکرده است. سعدی گویا خود از روی تجربه های خویش پی برده بود که باده انگوری در آغاز شب خواب انگیز است و در نیمه های شب خواب ستیز. در برابر آن، باده عرفانی از دست ساقی ازلی، نوشنده را تا روز رستاخیز در خواب خوش نگه می دارد. در این که باده خواب آور است سخنی نیست، و بیشتر مردمان نیز بر این باورند. ولی کمتر کسی آگاه است که همین باده در نیم شب بی خوابی و بیداری می آفریند. چرا و چون این پدیده را باید از دانش پزشکی جست: پس از نوشیدن باده الکل آن وارد گردش خون می شود و نوشنده را سرمست و خواب آلود می کند. پس از زمانی الکل در جگر به ماده دیگری که بیخوابی و بیداری می آفریند پالایش می یابد، و مست می نیم شب بیدار می شود! جگر در پیکر ما نقش بزرگی دارد که عمده آن پالایش خوردنی ها و آشامیدنی ها و داروهای ناسازگار است.

می توان اندیشید که این کارکرد جگر یک جنبه تکاملی نیز برای پالایش سموم دارد. اگر نه این می بود، نوشنده باده در خواب بیهوشی چشم از جهان فرو جهان فرو می بست. در ایران از زمان های بسیار دور می دانستند که باده را باید پس از خوردن طعام نوشید. در شاهنامه فردوسی به طور شایان و گسترده از این دو سخن رفته است:

چونان خورده شد جام می نید نماند پیش گل و شنید

چونان خورده شد می گرفتند جام تحت از ششاه برزند نام

چونان خورده شد منیران در زمان بر آورد یک جام می شادان

باده هم نوش است و هم نیش. هم درد است و هم درمان، بسته به کم و بیش خوردن آن:

عیب می جلد بستی (چو کستی) بنزش نیز کوی نفی حکمت کن از بر دل عامی چند (حافظ)

دو داستان زیر در شاهنامه گواه خوبی برای پی بردن به سود و زیان باده خواری است:

آمدن مردی از روستا گبروی نام برای دیدن شاه بهرام و آوردن

شنرواری (باری) چند از گل و میوه برای شاه

بر آمد جان که یکی مردم در امیوه آورد نخی زده

شتروارانار و سب بی زگل دستر کرده شد می

شاه بهرام او را نواخت و در میان یلان جای داد. مرد روستایی چشمش به جام بلورین پر از می اوفتاد و شیفته آن شد:

یکی جام دیدش پر از می بلور بدش اندر افتاد از آن جام نور

ز پیش بزرگان یازید دست بدان جام می یافت و بر پای نخت

بر یاد ششاه گرفت جام نم گفت به بخاره کیروی نام

بر جام اندرون می بودنج من خورم بهفت از این بر سر انجمن

در این میان کودکی کفشگر بر آن شد که همسری بگزیند:

چنین تاملی کو در کفشگر
زنی خواست با جزو نام و کمر

فرازش نیاید بر آن کار سخت
بھی زار بگریست ماش ز سخت

مادر نوجوان برای این کار چاره ای اندیشید:

به خاندان داشت نخی نید
پسر را بدان خانداندر کشید

به پور جوان گفت از این هفت جام
بخورتا شوی خرم و شاد کام

مگر بکنی اشب آن مهربانک
کنند از نیک کنی کنده کاره سنگ

بزد کفشگر زان بی هفت هشت
بهانانی و پوست او سخت کشت

با این تدبیر جوان به کام رسید و شاد دل روانه درگاه خود شد:

وزان جایگه شد بر درگاه خویش
شده شاد دل، یافت راه خویش

جوان هنوز سرمست بود که شیری از شیران شاه از بند بگسست و او با گستاخی و بدون ترس بر پشت شیر بنشست:

بشد تیز شیر خزان نشست
بیازید و گرفت گوشش بر دست

شیروان (شیربان) شاه با شگفتی این را بدید:

بھی شده ان شیروان چون نوند
بیک دست زنجیر و دیگر کند

کی کفشگر دید بر پشت شیر
نشسته چو بر خور سوار دلیر

بیادودان تاد بارگاه
دلیر اندر آمد بر نزدیک شاه

بگفت آن سگنی بجایده بود
بر دیده بدید آنک بشیده بود

جهان را از آن در سگنی بنامد
ز در موبدان و روان را بخواند

بگفت این وزان هفت برجم بخورد
وزان می پرستان بر آورد کرد

پس از خوردن هفت جام نبید از شاه دستور خواست که به خانه خود باز گردد:

به دستوری شاه بیرون گذشت
که دانند که در تن می اش چون گذشت

وزان جای خرم نیاید بر دست
چو در سینه مردمی گرم کشت

برای گینت اسب از میان کرده
ز مومن بھی تاخت تا پیش کوه

فرو آمد از اسب جانی نهنفت
نگه کرد و در سایه او سخت

اما خواب او پس از خوردن هفت جام نبید پایان خوشی نداشت:

ز کوه اندر آمد کلاغ سیاه
دو چشمش بلند اندر آن خوابگاه

بھی تاختند از پس اندر کرده
و رآمده دیدند در پیش کوه

دو چشمش ز سر کنده کلاغ سیاه
برش اسب او ایستاده بر راه

چگونگی مرگ گیروی به آگاهی بهرام می رسد:

چو بهرام بر خاست از خوابگاه
بیاید بر او کی می خوابگاه

که گیروی را چشم روشن کلاغ
ز مستی بکنده است در پیش راغ

بخ شهباز جهان ز روشد
ز تیمار گیروی پر روشد

هانکه بر آمد زد که خروش
که ای نمداران با فرو بوش

حرام است می بر جهان بر سر
اگر پهلوان است، اگر پیشور

سالی بر این بگذشت و می همچنان حرام بود:

بدین گونه بگذشت سالی تمام
بھی داشتی حرکی می حرام

بر اندازد بر حرکی می خورید بر آغاز و فرجام خود بگردید

چومی تان بر شادی شود، ز نمون بنسید تان مگردوزبون

بر موبه چنین گفت کین گفتگر
نگه کن که تا از که دارد گمر

ببستند و گفتند با مادرش
فزاید مگر بر بنر کو حرش

مادر که راز شجاعت و پیروزی پسر را می دانست به بارگاه شهریار رفت و راز را با او در میان نهاد:

نیا گفتگر با پدر گفتگر
از این پیشه بر تر نیاید گمر

هان مادرش چون سخن شد راز
دوان شد بر شاه و بکشاد راز

تخت آفرین کرد بر شهیار
که شادان بزی تابود رو نگار

چنین گوید که نرسیده به جای
یکی زن گزین کرد و شد که خدای

بر کار اندرش نایزه بست بود
ز نش گفت کان بست خوردست بود

بدادم سه جام نمیدش نمان
ندانست کس راز او در جهان

هم اندر زمان لعل گفتش رخان
ند سر بر آورد و شد استخوان

تراوش نه جز جام نمید
که دانست کاین شاه خواهد شد؟

بنخندید از آن پیرزن شاه و گفت
که این داستان را نشاید نهفت

شهریار چون راز را بدانست شادمان شد و نوشیدن شراب را، به شرط رعایت اعتدال و نگاه داشتن اندازه آزاد کرد:

بر موبه چنین گفت کاکون نمید
حلال است، میخواره باید گزید

که چندان خوردی که برزه شیر
نشید نیار دورا شیر زیر

ز چندان که چشمش کلانگ یاه
بمی بر کند رفته از پیش از شاه

خروشی بر آمد جهان که زور
که ای پهلوانان زرین گمر

در ایران از دیر باز درباره راه و روش میخواری، کم و بیش و سود و زیان آن سخن رفته است. کتاب قابوس نامه آیینی روشنی برای آشنایی با این فرهنگ است. این کتاب را عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس

بن وشمگیر، که در سده چهار و پنج هجری می زیسته است برای پسرش گیلانشاه در چهل و چهار باب به صورت اندرزنامه نگاشته است. باب یازدهم کتاب در آیین شراب خواری است، و در آن عنصرالمعالی به پسرش چنین اندرز می دهد: «پس بر حال اگر نبید خوری باید که بدانی که چون باید خورد. از آن چه اگر ندانی خورد، زهرست، و اگر بدانی خوردن پادزهر است، و علی الحقیقه خود همه ماکولات مطعمه و مشربه که خوری، اگر اسراف کنی زهر گردد، و از این سبب گفته اند:

که پازهر، زهرست کافزون شود چو زاندازه خویش بیرون شود

گلستان سعدی، به کوشش غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ انتشارات سوم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱

شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق-محمود امیدسالار، دفتر ششم، بنیاد میراث ایران، مرکز دایر المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶، صص ۴۴۵-۴۴۰

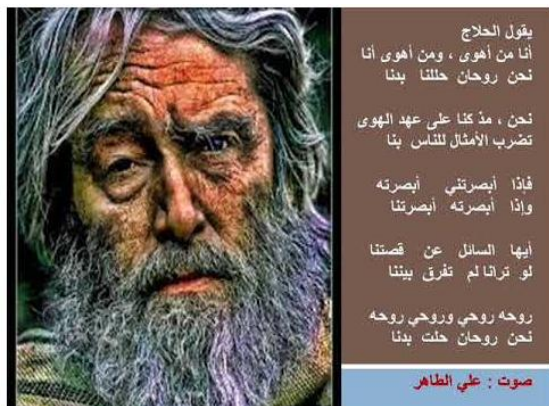
گزیده قابوس نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، انتشارات سخن، باب یازدهم، در آیین شرابخواری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲، صص ۶۷-۶۵

دکتر کمال سجادیپور

ایران کهن

منصور حلاج 858-922 ترسایی
به کوشش دکتر هادی پیراکی

ابومغیت عبدالله بن احمد بن ابی طاهر، نامور به حسین منصور حلاج، از بزرگان بینشوری (عرفان)، آزادی خواهی، و سوفیگری بود. او مردی میهن پرست، دانشمند، خردمند، سراینده نامی، سخن سرایی بزرگ



آهنگ سروده حلاج- انا من اهوی با صدای علی الطاهر



حسین منصورحلاج در اندیشه براندازی خلافت عباسی

کمینه ای از قرمطیان

قرمطیان ایرانی نژادهای میهن پرستی بودند که جنبش گسترده و بزرگی را از خراسان آغاز کردند و سپس در سراسر ایران، عراق، فلسطین، یمن، بحرین و عربستان برپاد خلیفه عباسی برای 150 سال به راه انداختند. گویا آنان همان مزدکی هایی بودند که پس از سال ها پنهانی بار دیگر سر درآوردند. رهبر آنان عبید الله حامد قرمط که ایرانی نژاد و زاده بندردیلیم در بوشهر بود، او با سپاه بزرگی ارتش خلیفه را در جنوب عراق شکست سختی داد و بر بحرین، قطیف و الاحساء در عربستان چیره گردید. ابوطاهر جنابی (منصور دیلمی)، که او هم ایرانی نژاد و یکی از سرداران قرمطی بود، با لشکری به مکه تاخت، کعبه را ویران کرده، حاجیان را کشت و سنگ سیاه کعبه را پس از شکستن با خود تا 22 سال به بحرین برد. گرچه قرمطیان را شاخه ای از اسماعیلیه می شمردند ولی آن نام گذاری برای رد گم کردن هدف های نهانی خود بود. قرمطیان اندر دل و کردار خویش، مزدکی و به کیش زردشت پای بند بودند. حلاج نیز به آنان پیوست

بود. وی جنبشی دامنه دار برپاد عباسیان و خلیفه در پشتیبانی از ستمدیدگان و بینوایان آغازید و هدف پایانی اش براندازی عباسیان و رهایی ایرانیان از فرمان رویی آنان بود. منصور در سال 858 ترسایی در روستای تور از شهر بیضا در شهرستان سپیدان استان فارس زاده شد. در آن زمان، در بخش جنوب باختری ایران، پارسیان هنوز به دین زردشتی گرایش داشتند. پدر بزرگ او زردشتی بود ولی پدرش مسلمان گشته بود.

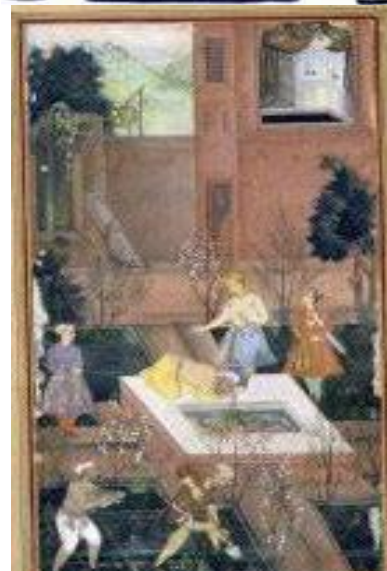
حلاج در 16 سالگی به چنبرسوفیان پیوست ولی به زودی با همه آندیشه های آنان سازواری نکرد و روال نوینی را درسوفیگری پدید آورد. هر جا که می رفت از ستم و بی دادی های تازیان خردگی و بدگویی می کرد و مردم را برپاد (ضد، مانند پادزهر) آنان بر می انگیخت. آن رفتار شوند دشمنی بسیاری برای او گردید چنانچه سرنوشت زندگی او به دست کیش دانان و کادیکان (فقیهان وقاضیان) و برخی سوفیان نادان افتاد. به کادیکان می گفت "ریختن خونم برای شما رواست ولی پشتم گرم است و برپاد باورهای سنی من نه می توانید ستیزنده باشید زیرا خداوند در خون من است"

حسین منصور و بایزید بسطامی و حسن خرقانی، آموزگاران فیلسوف بزرگ ایرانی به نام سهروردی بودند و همگی آنان، رهروان کنذایی (فلسفه) و اندیشه های تابناک ایران باستان به شمار می آیند. در آن روزگار و در این زمان نیز، کیش دانان پیورز (فقیهان متعصب)، با کمترین نیگری (مخالفت) با باورهای دینی و یا فرمان رویی خویش، دانشورزان، اندیشمندان، دانشمندان، فرزندگان، سراینندگان، هنرمندان و نیگران (مخالفان) را با برنام بی دینی، دگراندیشی، زندیق (از زند اوستا، زردشتی) و قرمطی از میان بر می داشتند و کراسه های (کتاب های) گرانمایه آنان را می سوزانیدند.

در آنجا بنیاد نهاد. او در میان مردم می گشت و آن‌ها را به باورهای خویش فرا می خواند.

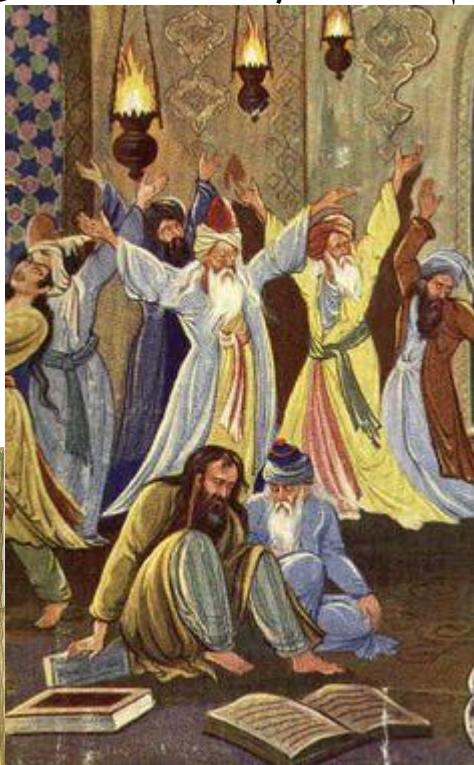
بابی گری منصور

منصور می گفت که امام مهدی به زودی از تالقان پدیدار خواهد شد. از این روی، بزرگانی چون شیخ توسی، ابن اثیر و ابن ندیم او را در دسته فراخوانان "بابی گری" (نماینده مهدی) نامیده اند. منصور با فرستادن نامه‌هایی به بزرگان امامیه چون ابوسهل نوبختی و ابوالحسن بابویه، خود را نماینده امام زمان وانمود می کرد تا اینکه شیعیان به جنبش اش پیوندند ولی با لودگی (تمسخر) مردم روبرو شد و به ناچار از بغداد به قم شتافت. در آنجا مردم بر وی شوریدند و او را با درشتی از شهر راندند ولی پس از آن که گروهی از خراسانیان نمایندگی امام زمان وی را پذیرفتند دوباره به عراق برگشت



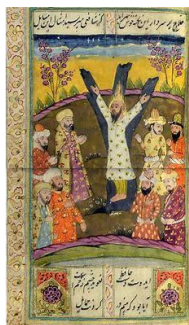
آغاز خیزش حلاج

گرچه منصور جولخ سوفیان به تن کرده بود (جامه پشمی، پشمینه، خرقه) ولی آیین تازه ای را در سوفیگری پدید آورد که همراه باورهای دیگران نبود. از این روی، دیری نپایید که سوفیان درنهمان دشمن اش شدند و او را از خود دور ساختند. هرآینه، پیروان منصور در کوچه و بازار بسیار بودند و همراه او آشکارا از مستمگران و فرمان رویان تازی بدگویی می کردند در سفرهای بسیار منصور و دیدار مردم در آن سرزمین ها، روند خرده گیری از عباسیان را در شهرها و فراخوان دادرسی برای زیر دستان و بینوایان گسترش بیشتر داد که همین کردار انگیزه دستگیری و میراندن او گردید. حلاج پس از دیدارش با مانویان و بودائیان در هندوستان و چین، به بغداد بازگشت و میانه (مرکز) جنبش خود را



دین حلاج

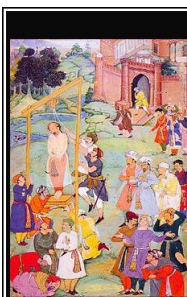
حلاج مسلمانی سنی و پیرو کیش حنبلی بود. چون پدرش پنبه زن بود او را حلاج نامیدند و خود (منصور) در جوانی با پدر کار می کرد، برنام حلاج را نیز به او دادند. وی به شهرهای پارچه بافی نامی مانند اهواز و تستر سفر می کرد که سرانجام در شهر واسط جنوب عراق (یکی از استان‌های عراق که هم مرز با ایران و میانه آن شهر کوت است) ماندگار شد. قرآن و زبان عربی را در آنجا آموخت و سپس به شهر تستر در خوزستان برگشت. در آن



گرفت. سرتاسر ایران را درنوردید و تا سرزمین های شمال آفریقا، گشت و گذار کرد. سفر وی بیش از پانزده سال به درازا کشید. سفری در جستجوی دانایی و خردگرایی بود

برجسته ترین سخنان و اندیشه های حلاج در سروده زیر آمده است:

انا من اهوی و من اهوی انا
عاشق خویش و آن عشق منم
نحن روحان حللنا بدنا
ما دو جانیم فرو دریک تنیم
فإذا أبصرتي أبصرته
چون مرا بینی تو او را بنگری
ور تو اورا بنگری، بینی مرا
من رأی روحین حلا بدنا
کی دوجان دیده خلیده درتئی؟
جان اوجانم و جانم جان اوست



I saw my Lord with the eye of my heart.
He said, Who are you? I said, I am You.
You are He Who fills all place
But place does not know where You are.
In my subsistence is my annihilation;
In my annihilation, I remain You.

(Mansur Al-Hallaj)

IZQuotes

از اندیشه های دیگر حلاج:

"النقطة أصل كل خط، والخط كله نقط مجتمعة. فلا

غنى للخط عن النقطة، ولا للنقطة عن الخط. وكل خط مستقيم أو منحرف هو متحرك عن النقطة بعينها، وكل ما يقع عليه بصر أحد فهو نقطة بين نقطتين. وهذا دليل على تجلي الحق من كل ما يشاهد وترانیه عن كل ما يعاین. ومن هذا قلت: ما رأيت شيئاً إلا رأيت الله فيه".

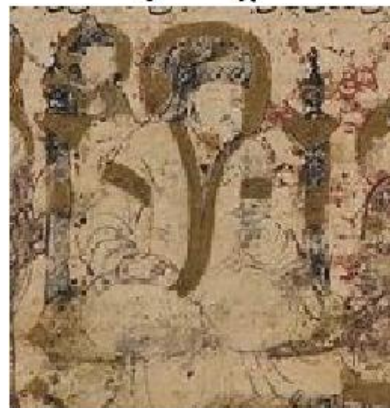
ترجمه: پنده (نقطه) آسال (اصل) هر سمیره (خط)

وسمیره دستاورد پنده است، نه سمیره از پنده بی نیاز است و نه پنده از سمیره. هر سمیره کج و یا راست، پدیده پیمایش پنده است. هر آنچه دیده بر آن افتد پنده ای در میان دو پنده است. و آن نشانه فروشش هوده (حق) هر چیز که به اوبنگریم. از روی همین است که گفته ام، هر آنچه دیده اید گواه این است که خدا را در آن دیده اید.

شهرشاگرد سوفی سهیل تستری گردید و آموزش های سوفیگری، فلسفه، انگارش و اختر شناسی را از او آموخت. پس از دوسال به بصره که آسه (مرکز) سوفیان بود رهسپار شد.



ابوحامد قرمط



ابوطاهر جنابی

خیزش زنگیان 869-883 ترسایی

در بصره شورش بردگان آفریقایی و بردگانی دیگرمانند پارسیان که به آن ها زنگیان (سیاه پوستان آفریقا، مردم زنگبار) می گفتند آغاز گشته بود. عباسیان آنان را بارفتاری پست و ددمنش درکان های نمک به کار بسته بودند.

کمابیش بیست هزار تن از بردگان زنگی به رهبری آموزگاری ایرانی به نام محمد ابرکوهی، برپاد بد رفتاری عباسیان با زندگی آنان برخاستند که حسین منصور بدیشان پیوست. او در کوی ایشان خانه گرفت و با زنی از آنان زناشویی کرد. زنگیان با خلیفه عباسی به نام المقتدر بالله به خوبی جنگیدند ولی افسوسانه، سرانجام شکست خوردند. عباسیان کشتاری بی پروا و خونریزی نا جوانمردانه را به آنان روا داشتند. گروهی که از آنان گریختند در بیابان های سوزان از تشنگی مردند و جنبش آنان خاموش گردید. چون حلاج که با آنان همراه وهم سدا بود دستگیر شد و در زندان افتاد ولی توانست که خود را آزاد کند. آن گاه، راه سفری دراز را در پیش

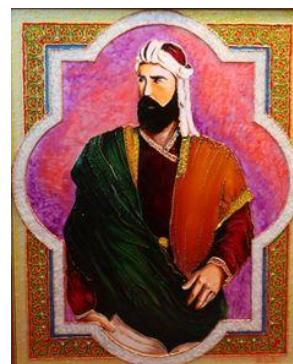
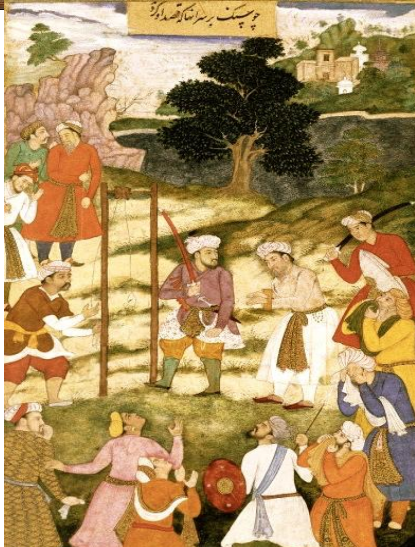
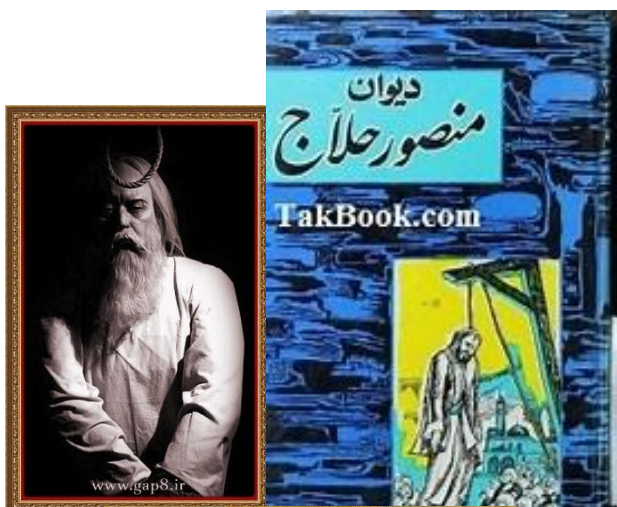
در این سال ها مردم بسیاری به او روی آورده بودند و آوازه دلیری و مردم دوستی و دانش او همه جا پراکنده بود. حسین منصور در میان مردم می گشت و به درد آن ها می رسید و برای زدودن سازگرهایی (عوامی) که شوند رنج و سختی زندگی آنان می شد، می اندیشید و از همین روی در دل پیروان و دیگران جایی بزرگ به دست آورد. همچنین نامه هایی ستایش آمیز از مردم هندوستان، چین، ترکستان، خراسان، فارس، خوزستان و بغداد دریافت می کرد.

حلاج چون خود از خواسته (مال) جایگاه و ناموری بی نیاز بود، به ناچار با مردم رفتاری داشت که توانمندان و دینداران جهان پرست، از او هراسان گشتند.



پایداری و استواری جنبش حلاج

پس از سفر مکه، منصور به هندوستان و فرارودان رفت تا پیروان مانی و بودا را دیدار کند. در هندوستان از کناره رود سند و ملتان به کشمیر رفت، و در آنجا به کاروانیان اهوازی که پارچه های زربفت تراز و تستر را به چین می بردند و رُخنه (کاغذ) چین را به بغداد می آوردند، همراه شد و تا تورقان چین (یکی از مراکز مانویان) پیش رفت. سپس به بغداد بازگشت و از آنجا برای سومین و واپسین بار به مکه رفت تا آتشی در جهان دراندازد و فریاد عشق و آدمیگری را سر دهد.



لأنوار نور الدین فی الخلق أنوارُ

و للسرّ فی سرّ المسرّین أسرار

وللكون فی الأكوان کون مُکُون

یکنّ له قلبی و یهدی و یختار

تأمّل بعین العقل ما أنا واصف

فللعقل أسمع وُعاة و أبصار

انا الحق (منم هوده، منم داد) گویی حلاج:

گویا حلاج گویش انا الحق را از بایزید بسطامی برگرفته است، غزالی در مشکاة الانوار، سخن حلاج را گویشی آشقانه (عاشقانه) و پیامد مستی دانسته که پس از هشیاری، گوینده اش درمی یابد که این همبستگی با هوده



فروزه ها و اندیشه های حلاج

حلاج سوفیگری را چالشی همیشگی برای جان و همراه بادوری تن از کامروایی های جهان و سازش آن با شب زنده داری و گرسنگی می داند. او همباور و همگام با جنبش زنگیان و قرامطه گردید. یکی از منصور حلاج پرسید که چه می نویسی؟ گفت چیزی می نویسم که با قرآن رویارویی کنم. منصورنامه ای به دوست خود، شاکر بن احمد فرستاد که در آن نوشته بود «أهدم الكعبة» یعنی کعبه را ویران کن و آن کار را سرانجام هموندان قرامطی او انجام دادند.

منصور بر آن بود که چیستی ما درناخود بینی (لانیّت) و یا ناخود پرستی ماست، ما باید بتوانیم خودمان را بزداييم، و درخود دیگری را بنگریم و یا خود را برای دیگران بدانیم (خود خواهی را کنار زنیم)، و به جای اینکه به دنبال خود "هو" باشیم، به دنبال یافتن "او" باشیم. و او همان کس "دیگری" است.

حلاج روال نوینی جدا از سوفیگری، که بی سویه و بی هدف بود، پدید آورد و پیکار و خیزش و رویا رویی با فرمانروایان، داوران (قاضیان)، خلیفه و دست اندر کاران تبه کار را پیش می آورد.

او در گردآوری مردم و انگیختن آنان از سرما و گرما، شب و روز پروایی نداشت. خوراک اش بسیار ناچیز بود حلاج برای همین باورهای آدمیگری و ستیز بی امان با دستگاه دین و دولت عباسیان بالای دار رفت، اندیشه ای

(حق) نبوده و آنکه نیمه همبستگی (شبه اتحاد) به وی دست داده است.

سهروردی با نمایشی دیگر، بر این باور بود که جوینده چنانچه به جایی برسد که پرتو هوده را در آینه دل بنگرد، هنوز خود را می بیند، ولی به یکتایی یله (مطلق) نرسیده و نارسا است. چنین آینه ای اگر پرداخته شود، و در برابر خورشید قرار گیرد به زبان هال (حال) «انا الشمس» من خورشیدم، می گوید و این نشان آن است که در آن هال (حال) هم خود را می بیند و هم خورشید را. سهروردی حلاج را میانجی جابجایی خرد، (واسطه انتقال میراث حکمت) ایرانیان یا همان خمیره خسروانیان می داند و بر آن بود که این خرد از راه بایزید به حلاج و از وی نیز به ابوالحسن خرقانی رسیده است.

(از فرهنگ دهخدا: چون خدای فارسی و خواتای پهلوی (از خود آغاز کرده) پیوند به هم دارد. خدا به معنی "خود آینده" است و از واژه (خود) و واژه (آ) که صیغه امر است. در قاموس کتاب مقدس آمده است: خدا یعنی، از خود به وجود آمده) از نصیرالدین توسی است:

در این جا آن کس که گفت: «انا الحق» من راستیم و آن کس که گفت: «سبحانی ما أعظم شأنی» (چه پارسایی هستم شکوه مند)، فراخوان خدایی نکرده است ولی دوری از خود بینی (انیّت) و پایا نمودن این که خودبینی و یا خدایی درخود او نیست

خلق عالم به حالت نگراندای دوست و زغمت نمره زمان جامه داندای دوست

با آیم که مانند تو مضوری نیست همه اباب نظر نیز بر آندای دوست

زاهدان سرمه زحاک قدمت کر نزنند ظاهر آنست که بس بی بصراندای دوست

مخلصانی که نظر بر چو تو مضور کند نی چو اصحاب هراکج نظراندای دوست

چون حسین از همه مخلص تر و چاره تراست از چه مخصوص عنایت و کراندای دوست

<http://www.gap8.ir/a-mansour-hallaj/>

که همه باورهای خود خواهی گرایی و خود پسندی دیگر را پشت سر نهاد. همچنین به انگ باورهای آدم خدایی خویش (انا الحق گفتن)، تلاش در زنده کردن اندیشه ها و باورهای والای فرهنگ ایران باستان و همراهی با جنبش بزرگ قرمطیان داد باخته (محکوم) به مرگ گردید.

باورهای حسین بن منصور حلاج

حلاج یکی از بزرگان سوفی بود که نزد استادان بزرگ سوفیان چون جنید و تستری شاگردی کرده بود و نه تنها پیرو راه های سوفیان بود و نکه (بلکه) پا را فراتر نهاده و آنچه را که بزرگان سوفی از ترس رهبران دین پنهان کرده بودند و با گریز می زدند، آشکارا می گفت، باورهای او چنین بود:

1. نیگری (انکار، مخالفت) فریضه های دینی و پیروی نکردن از آن ها: سوفیان به جدایی سوفیگری از دستورهای دینکرد (شریعت) و پوشه ای (قشری) دانستن آن ها گرایش داشتند.

2. باورمندی منصور به تراوش و یا رخنه روان خداوندی در آدم. او بر آن بود که خداوند در روانش رخنه کرده از همین روی، گویش «انا الحق» و «ما فی جبتی الا الحق» را پیشه خود ساخته بود

3. حلاج بر این باور بود که از راه رنج کشی (ریاضت) می توان خواست سوفی با خواست خداوند هم بست گردد و در این راه، بردباری از هرگونه رنج روا باشد.

4. او برای پیروی شیعیان از آرزوهایش، به نادرست وانمود می کرد که نماینده (باب) امام زمان و نخستین کسی است که فراخوان نمایندگی (باییت) او را آغاز کرد از مرکز مطالعات پاسخگویی به شبهات اندیشه قم

<https://alefbalib.com/Metadata/281389>

دستگیری منصور

حلاج دو سال آواره و پنهان بود تا آنکه یکی از دشمنانش پنهانگاه او را پیدا کرد و یکی از پیروان دون و تاریک نهادش، چپستی او را برای دژخیمان خلیفه فاش کرد. حلاج را در راه رفتن به بغداد، وارونه بر خری سوار کردند و نوشته ای به گردنش اوچتند که «این از هموندان قرمطی است».

حلاج هشت سال در زندان ماند. تا اینکه وزیر خلیفه به بُرداری (احتکار) غله پرداخت و انگیزه شورش بزرگ گردید. شورشیان زندان را فروگرفتند ولی حلاج از آن نگریخت. وزیر از بیم پیروان بسیار حلاج، او را به دادگاه کشید و با فتوای گروه بزرگی از کیش دانان (فقیهان) و حتی سوفیان به پای دار بردند.

پیشینه فتوای کیش دانان

فتوای کشتن و بی دین خواندن دانشمندان بزرگ ایرانی و اسلامی به دستور رهبران دینی و سوزاندن کراس های آنان به دوره ساسانیان برمی گردد. موبدان فتوای کشتن مانی به انگ بی دینی و برگشت از دین زردشتی را دادند و به دستور بهرام گور کشته شد. مزدک نیز با فتوای موبدان و دستور انوشیروان "نادادگر" کشته شد و کراسه های آندو سوزانده شد. سپس در دوره چیرگی تازیان اسلامی، دانشمندان بزرگی مانند ابن حیان توسی در سال 721 م، زکریای رازی 864 م، بوعلی سینا 980 م، جریرطبری 923، ابن هیثم 965 م، فارابی 874 م، ابن رشد اسپانیایی 1126 م، کندی 805 م، ابن مقفع، سهروردی، ابوریحان بیرونی و دیگران... دستخوش فتوای بی دینی و یا زندقه گشتند، یا آنان را کشتند و یا شکنجه دادند و کراسه های گرنامه ای آنان را سوزاندند

انگ های (تهمت های) حلاج

1- همدستی حلاج درگزینش المعتر بالله به خلافت.

در سال 295 م خلیفه عباسی مُرد و بزرگان دستگاه خلافت کودکی را به جای او نشانند. ولی نیگران (مخالفان) او شوریدند و مردی دانا و سراینده ای به نام المعتر بالله را خلیفه کردند. کُهبُدان (صرافان) و توانگران (پولداران) بغداد، با همدستی کارگزاران خزانه خلیفه به سرکردگی وزیر او حامد بن عباس که سودشان آژیران (تهدید) شده بود، به زودی المعتر را برانداختند و المقتدر بالله را به جای او نشانند. سپس به دستگیری و کُشتار همدستی کسانی که المعتر را روی کار آورده بودند پرداختند. حلاج در این رویداد شکاور (متهم) کلیدی و انگیزه کینه و بیزاری دست اندرکاران بغداد گردید.

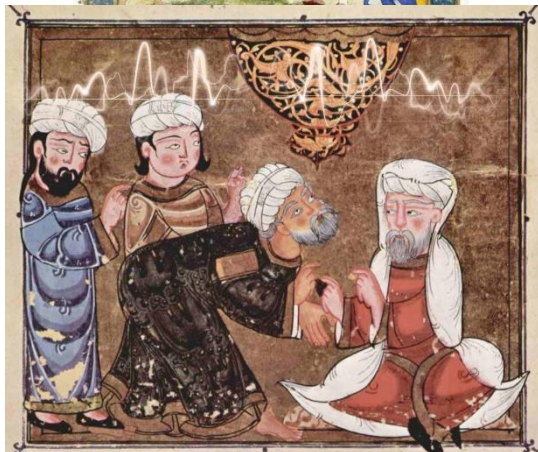
2- انگ براندازی خلیفه

3- نابوری و رویارویی با قران و زندقی بودن

4- قرمطی بوئن و دستور ویرانی کعبه

فتوای کشتن حلاج

حلاج 8 سال زندانی بود. در زندان به زندانیان باورها و اندیشه خود را آموزش می داد و برخی بزرگان را که عباسیان بی دین می دانستند می ستود. چنانچه برخی سخنانش را ناسپاسی (از خدا؟) می دانستند. پس از سال ها در زندان، یکی از کادیکان (قاضیان) دین بنام عمرو المالکی در سال 922 ترسایی فتوای کشتن او را همراه با 84 کیش دان به انگ بی دینی، زندقی بودن (از واژه زند اوستا، زردشتی بودن)، و پافشاری در گمراهی و گمراه کردن مسلمانان و همکاری با قرمطیان دادند. یکی از



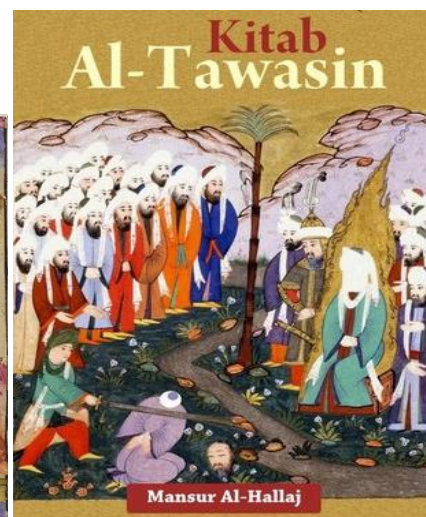
چامه های سراینندگان نامی درسوگ حلاج:
حافظ در باره منصور:

آن یار کز گوشت سردار بلند / برمش این بود که اسرار بویا می کرد

صوفیان به نام محمود عبدالصمدی، خستوان (اعتراف) کرد که به دار آویختن و میراندن حلاج با پیشنهاد صوفیان بوده. آنگاه به دستور خلیفه، نخست حلاج را هزار تازیانه زدند، دست و پایش را بریدند و سپس به دار آویختند.

میراندن ددمنش و ناجوانمردانه حلاج
او را دست بسته با زنجیرگرانی برگردن در "باب الطاق" بغداد به پای دار آوردند. هیچ نشان ترس و یا پشیمانی در او دیده نمی شد. درویشی از او پرسید که عشق چیست؟ گفت: "امروز، فردا و پس فردا بینی! امروز بگشتند و دیگر روز بسوختند و سوم روزش بر باد دادند، یعنی عشق این است. چون به زیر دارش بردند بوسه ای بر دار زد و پا بر نردبان نهاد. گفتند: این چیست؟ گفت: «فراز ویا نردبان (معراج) مردان سردار است.» پس دست او را جدا کردند خنده ای زد و دست بریده خون آلود را بر روی چهره مالید وگفت خون در روی مالیدم تا در چشم شما سرخ روی باشم که سرخاب مردان، خون ایشان است. سپس پاهایش را بریدند و چشمایش را در آوردند. هیاهویی از مردم برآمد برخی می گریستند و برخی سنگ می انداختند، سپس گوش و بینی و زبانش را بریدند. روز دوم هنگام نماز شام، سرمرده او را بریدند و پیکرش را آتش زدند و خاکستر او را در رودخانه فرات پراکنده کردند.

وزیر جانی خلیفه احمد ابن العباس پس از کشتن حلاج، پیروان او را هرکجا که یافت از دم تیغ می گذراند



عطار نیشابوری:

زان می که خورد علاج کرم کرمی خوردی
بردار صد خزان بر ناپس بودی

محمد اقبال لاهوری:

بنده حق را بر دار آورم
کم نمانم تیره آنگیتمندباز که آخر گناه تو چه بود؟
آنگار بر تو پنهان وجود

ابوسعید ابوالخیر:

منصور علاج کان بنسک دیا
کز نبرد تن دانه جان کرد جدا

منصور کجا بود؟ خدا بود خدا روزی که انالحق به زبان می آورد.

همچنین سنایی، مولوی، فخرالدین عراقی، مغربی
تبریزی، محمود شبستری، قاسم انوار، شاه نعمت‌الله ولی
درباره او بیت‌هایی سروده‌اند.

دیوان حلاج:

گرچه منصور سراینده نبود و لی چامه ها و غزل های
او در زبان عربی و پارسی گرانمایه و ارزنده است.
سروده های زیبای او بسیار دل انگیز و شاد است. آهنگ
سازان عرب بزرگی مانند مارسیل خلیفه از غزل او "نسیم
الروح"، آهنگ زیبایی ساخت و موسیقی دان مصری به
نام عمر خیری بر غزل او، "والله ما طلعت شمس ولا
غربت"، آهنگ دیگری ساخت نمایشنامه ای از زندگی
وی را نویسنده ای به نام صلاح عبدالصبور نوشت و
همچنین خاور شناس فرانسوی لویی ماسینون، زندگی
نامه دردناک او را در کتابی با نام های سپنجی (مستعار)
نوشت و به چاپ رسانید.«سوگواری حلاج»، سوگواری تاریخی با داستانی دل
خراش و بینش گرایی (عرفانی) که آسال آن در کتابخانه
واتیکان بایگانی است.اپرای «حلاج»، گروه موسیقی سنتی (همای مستان)
با خوانندگی پرواز همای در تابستان سال ۱۳۹۷ با
اجرای کنسرت نمایشی حلاج روایتی از زندگی حلاج را
روی صحنه کاخ سعد آباد تهران بردند که گویای همانندی
زمانه حلاج و زمانه کنونی ایران است.

نمونه ای از سروده های پارسی او

چون تو جان منی ای جان بکنم جان و جان را
چونم زنده به شمت چه کرم نت جان راچو حدیث تو بنویم منت عشق بنویم
چو ره عشق بپوشم چه کرم پای دوان را

دل زانیدش جدا بجا گذار ز خویش و خواجه

تو در اقلیم فاجوگی امن و امان را

دست از فیض نهانی شود لوح جان

چو حسین از نگذاری روش نطق زبان را

نمونه ایی از سخن تازی او:

والله ما طلعت شمس ولا غربت
ولا خلوت إلى قوم أخذتهم
ولا ذكركم محزوناً ولا فرحاً
ولا هممت بشرب الماء من عطش
ولو قدرت على الإتيان جنتكم سعياً
ويا فتى الحى إن غنيت لي طرباً
ما لي وللناس كم يلحونني سفهاً
يأتسبم الريح قولي للرشا
لي حبيب حبه وسط الحشا
روحه روي وروحي روحه

إلا و حبك مقرون بأنفاسي
إلا و أنت حديثي بين اجلاسي
إلا و أنت بقلبي بين وسواسي
إلا رأيتُ خيالاً منك في الكاس
على الوجه أو مشياً على الرأس
فغفني وأسفا من قلبك القاسي
يني لنفسي ودين الناس للناس
لم يزدني الورء إلا عطشا
إن يشأ يمشي على خدي مشي
إن يشأ شنت وإن شنت يشا

نوشته های حلاج

طاسین الازل، طواسین، الهیاكل، الکبریت الاحمر،
نورالاصل، جسم الاکبر، جسم الاصغر، بستان المعرفة،
التوحید، الجواهر الکبیر، الوجود الاول و الوجود الثاني،
و دیوان اشعار حلاج.
او را برخی در کتاب های خود، شعبده باز و جادوگر
خوانده اند.

گروه مهستان

شاید هیچ کس به شسته و رفتگی عطار این راز بزرگ را
نگفته باشد:

توباش اصلاً کمال این است و بس تو ز تو کم شو وصال این است و بس

جلال‌الدین بلخی (رومی) در مثنوی بارها سخن حلاج
را باز گو می کرد که ای مردم برای رهایی از تیرگی ها و
بدبختی ها باید از چیستی (هویت) خود رها شوید. این

چیستی ماست که جان ما را به سان ازدهایی خون آشام
در آورده و همواره در برابر عشق، گردن فزازی می کند.

چشم داری تعدا به چشم خودمگر میگرد از چشم سینه بی خبر
کوش داری تو به کوش خود شو کوش کولان (احسان) را چرا باشی گروه؟
بن ز تقلیدی نظر را پیش کن هم به رای و عقل خود اندیشه کن

Persian – English Translation

(از سوی همه موسسات به رسمیت شناخته می شود.)

ترجمه از فارسی به انگلیسی
و از انگلیسی به فارسی

با بهای مناسب با ما تماس بگیرید.

(248) 403-5605

Family Dentistry Mahine Mahajeri D.D.S. M.S.



- Cosmetic and Preventive Dentistry
- Tooth Bonding and Bleaching
- One Hour Whitening
- Crown and Bridges
- Complete and Partial Dentures
- Root Canal and Braces
- Saturday and Evening Appointment
- Over 28 years of Practices

(313) 584-6530

6325 Chase Road. Suite A. Dearborn, MI
48126



Relator

Specializing in:

- Shopping Center
- Restaurant
- Office Building
- Business Opportunity
- Gas Stations

Mike Pirzadeh

Residential & Commercial

Cell: (734) 516-4172

Office: (313) 474-0100

6530 Greenfield Rd.

Dearborn, MI 48126

<https://www.thesignaturegroup.org>

Mike_pirzadeh@hotmail.com

Together, we can do great things

Better Me Bariatrics & Aesthetics!

Practice of Fariba Dayhim, MD, FACS, FASMB, DABOM, CNS

7459 Middlebelt Rd, Ste 3, West Bloomfield, MI 48322

Call: 248-763-3554

Visit: DrDayhim.com



- Surgical Weight Loss
- Nonsurgical Weight Loss
- Body Composition Analysis
- Metabolic Analysis
- Tummy Tucks
- Hernia Repair
- Laser Aesthetic Procedures:
 - Skin tightening
 - Skin resurfacing
 - Vascular lesions
 - Age spots
 - Scars
 - Stretch marks
 - And more!

دکتر فریبا دیهیم

فوق تخصص جراحی کاهش وزن

متخصص کاهش وزن و تغذیه

درمانهای زیبایی پوست با آخرین دستگاههای لیزر

*The Advantages of Being Bilingual

Recent studies of children who grow up in bilingual settings reveal advantages over single language children, including both increased attentive focus and cognition. The findings correlate with prefrontal cortex brain activity networks, which direct the highest levels of thinking and awareness. Compared to monolinguals, the studied bilingual children with five to ten years of bilingual exposure averaged higher scores in cognitive performance on tests and had greater attention focus, distraction resistance, decision-making, judgment and responsiveness to feedback.

Please email us at persiahouseofmichigan@yahoo.com for enrollment in online Persian language classes.

مدرسه فارسی آنلاین خانه ایران



Online PHOM Persian School

با دودو بهم بیستان گرامی

همانگونه که برخی از دوستان آگاهی دارند، کلاسهای زبان فارسی خانه ایران برای دانش آموزانی که خواهان ادامه فراگیری بودند، در طول ماههای تابستان به صورت آنلاین برقرار بوده است. از آنجاییکه سال تحصیلی نو شروع شده است، با آگاهی از همه گیری بیماری کوید-19 هیئت مدیره خانه ایران تلاش بر آن دارد تا کلاسها همچنان به شیوه آنلاین و با نرم افزار زوم ادامه پیدا کند. از دوستانی که با آگاهی از سودبخشی فراگیری دو زبان*، خواهان نام نویسی در این کلاسها هستند درخواست می کنیم که نام و نام خانوادگی خود و فرزندشان را از طریق ایمیل به خانه ایران بفرستند.

لازم است به آگاهی رسانده شود شهریه سالیانه (دو ترم) برای اعضا رایگان و برای دوستان غیر عضو سالیانه ۱۲۰ دلار می باشد. حق عضویت سالیانه خانه ایران برای هر عضو ۲۵ دلار است که در هنگام نام نویسی قابل پرداخت می باشد.
با مرور اوقات - بخت دیده های ایران